

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ جولای ۲۰۲۲

پایان تسلط نازیسم در اوکراین، راه را به روی نظم جدید چند قطبی در جهان می‌گشاید

در بررسی مناقشات میان روسیه و اوکراین متأسفانه صرف‌نظر از تحریکات ضدکمونیست‌ها، تبلیغات روس‌ستیزی و نژادپرستی تهوع‌آور امپریالیست‌ها و پیروانشان در جهان، پاره‌ای از کمونیست‌ها نیز با اشاره نابجا به متون مارکسیستی، به ماهیت جنگ کنونی به منزله جنگ امپریالیستی و یا جنگ نیابتی امپریالیستی برخورد می‌کنند و به این وسیله گریبان خویش را از تحلیل مشخص و موضع‌گیری‌های سیاسی مشخص خلاص می‌نمایند. آنها قادر نیستند به تحلیل مشخص از شرایط مشخص پردازند و خود را در میان انبوهی از کتب و نقل‌های قول، بدون توجه به شرایط زمان و مکان و تحولات عظیم تاریخی، سردرگم کرده‌اند. در حالی که به نظر حزب ما، این نوع برخورد ذهنی چسبیدن به درخت و ندیدن جنگل است.

حتی شکست روسیه در اوکراین - گرچه امر غیرممکنی به نظر می‌آید - ولی همین شکست نیز چهره جهان را تغییر می‌دهد و کشورها دیگر حاضر نیستند دیکته امپریالیسم آنگلو ساکسون را بپذیرند و با افسانه‌های «احترام به حقوق بین‌الملل» یک طرفه، لائالی‌های «امنیت»، «دموکراسی»، «آزادی» و «حمایت از حقوق بشر» آنها به خواب روند.

البته هم کشور روسیه سال‌هاست امپریالیستی است و نظام سرمایه‌داری در آنجا حاکم است و طبقه کارگر روسیه را غارت می‌کند و هم در اوکراین نظام سرمایه‌داری حاکم است که وابسته به شرکت‌ها و کنسرن‌های بزرگ غربی بوده و با حمایت از دزدان و رشوه‌خواران، با تکیه بر الیگارشی فاسد و دست‌نشانده، به ویژه دست‌نشانده امپریالیسم آنگلو ساکسون به استعمار و استثمار کارگران و زحمتکشان اوکراین مشغول است. تمام تحریکاتی که بعد از فروپاشی شوروی توسط عمال غرب انجام پذیرفت، با این هدف بود که از اوکراین کشوری ضدروس همراه با قتل‌عام و نسل‌کشی روس‌ها، کشوری نژادپرست و نازی‌پرور بسازد و از آن به عنوان چماق بزرگ امپریالیسم آنگلو ساکسون در ایجاد فشار و در نهایت سکوی پرش برای تجزیه روسیه استفاده کند. مردم اوکراین باید قربانی سیاست‌های توسعه‌طلبانه امپریالیسم غرب می‌شدند و برای این منظور روس‌ستیزی و روس‌زدائی که کشتار ۱۴ تا ۱۶ هزار نفر روس‌تبار را در دونباس و دونتسک، آتش زدن کارگران در شهر بندری اودسا و سایر شهرها را به دنبال داشت، بخشی از این سیاست عمومی امپریالیسم غرب برای تدارک جنگ و تجاوز به روسیه بود. حکام نازی در اوکراین که با هزینه‌های گزاف آمریکا و اروپا بر سر کار آمدند و سرانجام با یک کودتای سرکوبگرانه در سال ۲۰۱۴ قدرت را برای پیشبرد یک

سیاست جنگ‌افروزانه در دست گرفتند. عضویت در ناتو را با نخستین اقدامات خود به انحلال احزاب مخالف پرداخته، سازمان‌های نازی‌ها را رسمیت بخشیده و مشروعیت دادند، در قانون اساسی اوکراین پیوند زدند^[1]، تاریخ را تحریف کردند، در مدارس کتب تاریخی را جعل کردند، رسانه‌های گروهی را با صافی ایدئولوژی نازیسم و «موی بلوند و چشم آبی» همراه ساختند. آنها برای این که مردم اوکراین را به گوشت دم توپ بدل کنند، نخست در پی تغییر افکار آنها برآمدند تا از آنها سربازانی «فداکار» برای قربانی شدن در راه وطن نازیسم بسازند. اوکراین به جای این که بعد از کسب استقلال از شوروی به تحکیم استقلال خود بپردازد، به عکس به زیر بار استعمار غرب رفت و از یک کشور مستقل که امکان رشد و توسعه داشت، به یک نیمه‌مستعمره غرب بدل شد.

غرب با دست ناتوی تجاوزکار دست‌نشانندگان خویش در اوکراین را تا دندان مسلح نمود و آموزش نظامی داد و به ظاهر چنین وانمود کرد که این کشور عضو ناتو نیست. در حالی که ارتش ناتو با تمام مستشاران خویش در این کشور مستقر شده بود و تدارک تجاوز و حمله به روسیه را می‌دید. آنها در درجه نخست آزمودنی‌ترین، مجهزترین و قدرتمندترین لشکرهای خویش را در دونباس مستقر ساختند تا با تسخیر دنباس و لهانسک به مرزهای روسیه نزدیک گردند، آنها در اوکراین سنگرهای عمیق حفر کردند، انبارهای بزرگ اسلحه ساختند، نیروی مسلح نازی‌ها را به صورت بخشی از ارتش اوکراین درآورده و فرماندهان نازی «آزوف» را به مقام‌های عالی‌رتبه ارتش اوکراین ارتقاء دادند. پس می‌بینیم که زمینه‌سازی فقط در عرصه فرهنگی نبود، بلکه زمینه‌سازی برای جنگ و تجاوز نیز بود که نتایج عملی روشن و نسل‌کشی اوکرائینی‌های روس‌تبار را به همراه داشت. از اوکراین دعوت شده بود در تدوین استراتژی سی سال آینده ناتو شرکت کند. اوکراین به بخش نامرئی ارتش تجاوزکار ناتو استحاله شد. مسأله تجاوز ناتو به روسیه یک امر زمانی و پیش‌رو بود. روسیه با نفوذی که در اوکراین داشت و با توجه به این که سی درصد مردم اوکراین روس‌تبار بوده و اکثریتی در آنجا به روسی تکلم می‌کنند از این تحولات خبر داشت. آنها که خواهان درگیری نبودند تلاش فراوان کردند تا با مذاکرات با اروپا سیاست حسن همجواری و صلح را در اوکراین حفظ کنند و حتی‌الامکان از برخورد و درگیری جلوگیری نمایند. روسیه رسماً اعلام کرده بود که تلاش برای این که اوکراین را با خلف وعده غرب، عضو ناتو کنند، اعلان جنگ به روسیه است و این خط سرخی است که روسیه آن را نخواهد پذیرفت. از نظر روسیه و همه جهان طرح عضویت اوکراین در ناتو اعلان جنگ رسمی غرب علیه روسیه بود. وزیر امور خارجه آفریقای جنوبی به صراحت در کنفرانس اخیر جنب جی ۷ در المان به دولتمردان غرب اظهار داشت که منافع امنیتی روسیه را نمی‌شود نادیده گرفت. این منافع امنیتی مشروع است.

غرب با همان رسانه‌های دروغگوی خود، عوام‌فریبانه، سعی واهی نمود چنین جلوه دهد که گویا کشور اوکراین «داوطلبانه» و با «اراده آزاد» خویش قصد دارد عضو ناتو شود و این دل‌نگرانی روسیه بی‌اساس بوده و نقض حق حاکمیت ملی اوکراین است؟! البته واقعیات روشن و انکارناپذیر را نمی‌شود با لفاظی منکر شد و با شعبده بازی از صحنه سیاست جهانی محو کرد. آنهم توسط غربی که در هیچ نقطه‌ای از دنیا برای حق حاکمیت سایر کشورها ذره‌ای ارزش قایل نبوده است. ترازنامه کودتاهای غرب در جهان از یک جلد کتاب ضخیم‌تر است. امریکا به حق حاکمیت ایران، عراق، مصر، اندونزی، چیلی، ویتنام، کامبوج، [افغانستان] و... هیچ‌گاه احترام نگذاشته و نخواهد گذارد.

نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است

تجاوز به عراق، افغانستان، لیبیا، یوگسلاوی و... اسناد غیرقابل انکاری است که غرب تصور می‌کند با جعل تاریخ و دروغ‌گویی قادر است تاریخ را به زعم صهیونیسم و امپریالیسم بنویسد و از حافظه تاریخ خلق‌های جهان محو نماید. آقای «اولاف شولتز» (Olaf Scholz) صدراعظم المان حتی در دفاع بی‌چون و چرا از پیمان تجاوزکار ناتو مدعی

شد که این پیمان دفاعی است؟! و به هیچ کشوری حمله نکرده است؟! و بیان کرد که غرب با تغییر مرزها در اروپا مخالف است. انسان در حیرت می‌ماند که در مقابل این همه دروغ صریح چه بگوید؟ آیا تجاوز به یوگسلاوی و تجزیه این کشور قدرتمند به چند نیمه‌مستعمره غرب که خود مستقلاً توانائی ادامه بقاء را ندارند، تغییر مرز در اروپا و تجاوز پیمان ناتو نبود؟ آیا ایجاد مرکزی به نام «کشور کوزوو» برای مافیا و جنایت، فحشاء، قاچاق اندام آدم و فروش انسان و مواد مخدر تغییر مرزهای اروپا نیست؟ آیا اشغال قبرس توسط ارتش ترکیه که خود عضو ناتو است تغییر مرز و تجاوز ناتو نیست؟ ما از تجاوز ناتو توسط ترکیه و اروپا به سوریه، لیبیا، عراق، افغانستان و... سخن نمی‌گوئیم. سخنان آقای «اولاف شولتس» توهین به تاریخ و شعور مردم و اوج بی‌شرمی و دروغ‌گویی است. گواهی بر آن است که هرگز به این امپریالیست‌ها که به چشمان شما خیره می‌شوند و دروغ می‌گویند، نباید اعتماد کرد. چه در مورد تمامیت ارضی و چه در مورد برجام و نقض حق حاکمیت ملی ایران.

امپریالیسم غرب سوگند خورده و اعلام کرده بود که به توسعه ناتو نمی‌پردازد و قصد ندارد روسیه را محاصره کند، ولی این کار را کرد و آن را حتی با قلدری ادامه داد. چرا؟ مگر «خدائی ناکرده» جنگی قرار بود انجام شود؟ مگر خطری از جانب کشور روسیه که بعد از تلاشی اتحاد جماهیر شوروی فلج و زمین‌گیر شده بود، متوجه غرب بود؟ و یا چه کسی به نقض پیمان «منع راکت‌های هسته‌ئی میان‌بُرد» (که نام کوتاه‌شده پیمان بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی برای حذف راکت‌های میان‌بُرد و کوتاه‌بُرد است) و در ۱۹۸۷/۱۲/۸ به امضای گورباچف و ریگان رسید و حتا در ماه مه ۱۹۸۸ به تصویب سنای آمریکا نیز رسیده بود. همانند بسیاری از پیمان‌های بین‌المللی دیگر- متوسل شد و از آن خارج گردید به جز دونالد ترامپ رئیس جمهور وقت آمریکا؟ و به این ترتیب آگاهانه یکی از پایه‌های صلح جهانی را واژگون ساخت؟ مگر ادعا نمی‌شد که ناتو نه تنها یک پیمان «دفاعی» بلکه یک «فرشته» است؟ پس در مقابل کدام دشمن نامرئی، ناتوی تجاوزکار قدرت تسلیحاتی خودش را به سمت شرق اروپا توسعه داده، تقویت نمود و تا دندان مسلح کرد؟ این افسانه‌پردازی‌ها را نمی‌شود در ارزیابی‌های سیاسی، باخودفریبی مورد توجه قرار نداد. نمی‌شود بر این همه دروغ چشم بست، تسلیح این کشورها را زیرسبیلی در کرد، تبلیغات ضد روسیه را نادیده گرفت، پاره کردن قراردادها را ندید، خُلف و عده‌ها را به حساب نیاورد و مدعی شد «ان شاءالله گریه است».

فقط سیاستمداران خودفروخته و حاکمان احمق می‌توانند خود را تسلی دهند که ارزیابی‌هایشان در مورد تجاوزکاری و جنگ‌طلبی و جنگ‌افروزی ناتو خواب و خیال است و باید به خواب غفلت فرو روند. اگر ایران خود را به راکت، پهپاد و ابزار پیش‌رفته نظامی، نیرویبحری و... مسلح نمی‌کرد، اگر ایران سیاست ستراتیژیک دوراندیشانه در منطقه، در افریقا و امریکای جنوبی اتخاذ نمی‌کرد، معلوم نبود امروز چیزی از ایران در مقابل این گرگ‌های هار باقی می‌ماند. اوکراین به یاری ناتو خود را با تمام قواء حداقل از سال ۲۰۱۴ برای تجاوز به روسیه آماده می‌کرد. این تجاوز باید در ادامه کودتای شکست‌خورده غرب در قزاقستان که به قصد محاصره روسیه انجام شد صورت می‌گرفت. حتی انقلاب مخملی چند تا مانکن خوش بر و رو در روسیه سفید، برای انجام کودتا نیز با شکست روبه رو شد و رؤیای غرب در محاصره روسیه از چند جانب برباد رفت. این دو کودتای نافرجام و تسلیح اوکراین بخشی از ستراتیژی ناتو برای تضعیف، تجاوز و تجزیه روسیه بود که در خدمت خفقان و مهار چین به منزله رقیب اصلی انجام می‌شد. کاخ

دسیسه‌های غرب با پیشدستی روسیه به یک باره درهم شکست و غرب ابتکار عمل خود را از دست داد. سیاست‌مداری که خود را فریب دهد به خیانت مشغول است و باید از کرسی حکومت پائین کشیده شود. روسیه کشور امپریالیستی است ولی هدف روسیه در شرایط کنونی کشورگشائی نیست زیرا توان این کار را ندارد. سیاست روسیه در شرایط کنونی کنار آمدن با غرب بود و از آنها می‌خواست که حاکمیت روسیه، حقوق روسیه، تمامیت ارضی روسیه و

حق حاکمیت ملی روسیه را به رسمیت بشناسند. سیاست روسیه فراهم کردن فضای تنفس برای خود بود، حتی با کودتای نازی‌ها در اوکراین نیز کنار آمد ولی غرب که برای تجزیه روسیه و تسلط کامل بر جهان گام برمی‌دارد، این تلاش‌های روسیه را ضعف این کشور تلقی کرد و به فشارهای خویش برای تجزیه روسیه و تسلط بر جهان و تدارک حمله به چین و تحقق یک آئین تک قطبی ادامه داد. این سیاست امریکا فقط نقض و تهدید حق حاکمیت ملی روسیه و تمامیت ارضی این کشور نبود، بلکه تهدیدی برای بشریت و همه کشورهای جهان بود و هست. امریکا اعلام کرد که فقط زبان زور را می‌فهمد. زور آزمائی امپریالیسم انگلوساکسون در اوکراین و سیاستی که آنها در آنجا در پیش گرفتند تقسیم جدید جهان، مهار کردن اروپا، مبارزه با استقلال چین و سایر کشورها و از جمله غارت ایران است. غربی که قادر شود تمام حقوق بین‌الملل را به زیر پا بگذارد، کوبا، ونزوئلا، عراق، افغانستان، سوریه، لیبیا و ایران را تحریم و تهدید کند، اموال آنها را که به امانت نزد آنهاست بدزد، خطری برای همه جهان است و شکست و سرکوب این عفریت جهانی به نفع بشریت است.

امروز ما در مقابل این انتخاب قرار داریم که آیا می‌خواهیم از استقلال کشورها، حق حاکمیت آنها دفاع کنیم و یا نوکری امپریالیسم غرب و صهیونیسم را بپذیریم. جهان در پرتگاه این انتخاب قرار گرفته است: ادغام در سلطه دالر این کاغذ پاره بی‌پشتوانه تا امریکا و غرب در رفاه و نعمت زندگی کنند و یا قطع این بند اسارت تا تمام بار بحران ایجاد شده و تورم امریکائی به خود امریکا بازگردد و بار بحران را نه ملت‌های جهان بلکه حاکمان امریکا به دوش بکشند. جهان بر سر این دو راهی قرار دارد و نه این که انقلاب پرولتری در دستور روز طبقه کارگر قرار دارد و باید «جنگ امپریالیستی را به جنگ مسلحانه داخلی بدل کند». در این نبرد عظیم کنونی جهان، روسیه، چین، هند، برزیل، افریقای جنوبی، ایران، سوریه، ونزوئلا، ارجنتاین، بولیوی، کلمبیا و... در یک طرف و غرب غارتگر در جانب دیگر قرار گرفته است. دیگر ابزارهای بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و سیاست‌های استعماری نئولیبرالی که در ایران هنوز اجراء می‌شوند در جهان آینده جایی ندارند. سیاست جهانی شدن سرمایه و غارت جهان از طریق تولید در ممالک فقیر با دستمزد پائین در حال فروپاشی است و غرب کنترل خود را بر این بازارها از دست داده است و باید گمرکات خود را برپا دارد و افزایش دهد. این بازارهای غرب است که اکنون تهدید می‌شود. این غرب است که باید از راه رفته باز گردد.

جنگ اوکراین نیشتری به این دُم‌ل عفونی بود و حال چرک و خون است که سرازیر می‌شود.

کسی که نتواند این جامعیت را مد نظر قرار دهد، در تاریخ کورمال کورمال حرکت خواهد کرد. غرب به‌خودغره می‌تواند با هوجی‌بازی از «جنگ پوتین» صحبت کند و عمالش را بسیج کند که مانند همیشه از مخالفان غرب دیو بسازند، همانگونه که از مصدق ما ساختند تا تجاوز و جنایات خویش را توجیه کنند. آنها حاضر نیستند در هیچ کجای جهان منافع امنیتی کشوری را به رسمیت بشناسند. امنیت آنها امنیت سرمایه و کوچه بن‌بست است. آقای جیمی کارتر در تعیین سیاست امنیتی امریکا خلیج فارس را حریم امنیتی امریکا تعریف کرد، در حالی که این حریم امنیتی ایران و همسایگان ایران است. «امنیت» در روایت غرب امنیت سرمایه‌ها و منافع امپریالیسم است و این است که به اعتراضات روسیه مبنی بر این که باید به علائق امنیتی روسیه توجه شود کوچک‌ترین اعتنائی نمی‌کردند، زیرا قصد تجاوز به این کشور را داشتند. پرسش این است که مگر امنیت یک جانبه نیز وجود دارد؟ امنیت کشورها بر اساس احترام متقابل، منافع متقابل و سود متقابل تعریف می‌شود. تعریف و تفسیر امنیت برعهده حقوق‌دانان غرب نیست. تحریم ایران؛ تعیین نوع سیاست خارجی ایران که دلپذیر امریکا و اسرائیل باشد، نقض امنیت ملی ایران و حق حاکمیت کشور ماست و ایران حق دارد در مقابل آن واکنش نشان دهد. ایجاد یک کشور مصنوعی صهیونیستی در خاورمیانه نقض امنیت همه

کشورهای منطقه است و این فقط یک مسألهٔ زمانی است که کشورهای منطقه خود را از شر این بلائی منطقه‌ئی خلاص کنند.

مهار کردن نازی‌ها در اوکراین توسط روسیه ماهیتاً اقدامی بازدارنده و ممانعت از درگیری جنگی بود که امریکا می‌خواست به اروپا و آسیا تحمیل کند. خلع سلاح غرب و نازیسم در اوکراین گامی در جهت احترام به امنیت کشورها، رعایت حقوق کشورها به صورت همه‌جانبه و توسط همهٔ کشورها باید باشد. روسیه جنگ مخفیانه‌ای را که ناتو مودیان، گام به گام علیه روسیه و نه تنها روسیه بلکه جهان و به ویژه آسیا تدارک دیده بود و سال‌ها این جنگ مخفی و بیرحمانه در جریان بود برملا کرد. پایان دادن به مناقشات میان دست‌نشانندگان غرب در اوکراین با دولت روسیه جلوگیری از توسعهٔ ناتوی تجاوزکار است و به همهٔ کشورهای اروپا این امکان را می‌دهد که خود را از زیر بار یوغ امپریالیسم آنگلو ساکسن رها کنند. اروپای بعد از شکست اوکراین نازی، اروپای قبل از آن نخواهد بود. مبارزهٔ طبقاتی در این اروپا پا گرفته و تشدید خواهد شد. این جنگ نقطهٔ پایانی به غارت بی‌امان غرب می‌گذارد و دنیای چند قطبی که البته باز هم سرمایه‌داری است دیگر نمی‌تواند دنیای خودسری و افسارگسیختگی غرب باشد که برای کشورها و ملت‌ها تصمیم بگیرند. کمر استعمارنویین نیز شکسته خواهد شد. تناسب قوای جهانی با حضور چین، روسیه و هند. با پیدایش «بریکس» به هم خواهد خورد و کشورها بخت فراوانی برای کسب، استقلال، تحکیم استقلال، تولید داخلی ملی، ثروتمندتر شدن به دست خواهند آورد. حاکمان اروپای «چشم آبی و مو بلوند» امکانات ناچیزی خواهند داشت تا اشرافیت کارگری را تقویت کنند و ادا اطوار «دموکراسی» و حمایت از «حقوق بشر» در آورند. گرچه بورژوازی غرب حال دندان‌های خود را نشان خواهد داد ولی دنیای آینده روشن است و به سوی رهائی بشریت گام برمی‌دارد و این همان تحلیل مشخص از شرایط مشخص است. این که از جنگ امپریالیستی سخن بگوئیم و خانه‌نشینی را انتخاب کنیم حاکی از سردرگمی و نه برخورد انقلابی ماست.